دوشنبه ۷ رجب ۱۳۴۸ مطابق ۱۸ آذر ۱۳۰۸

آشفته

فکاهي اجتماعی هفتگی

محل اداره
مشهد ـ چهار باغ
(عنوان تلگرافی)
آشفته

نگارنده و مدیر مسئول
س. عماد آشفته

وجه ابونه قبلا
دریافت میشود

نمره مسلسل ٤

(قیمت اشتراک)

سالیانه ششماهه
۳۰ قران ۱۸ قران
خارجه بعلاوه اجرت پست

اعلانات سطر معمولی جراید
صفحه اول دوقران ۲ و ۳
سی شاهی ٤ یك قران

تك شماره شش شاهی

باید دردرا فهمید ودوارا پیدا کرد

دیشب وقتي رفتم خونه اوقاتم خیلي تلخ بود بدون اینکه مثل هرشب صحبت کنم یا بنشینم چیز بنویسم کتاب بخونم کفتم شام بیارین بخورم بخوابم اون بیچاره‌ها هم چون اخلاق من رو میدونن که مثل سکها میمونه زود رفتن شام آوردن خوردیم، اگر شما با کسی حرف زدین منم حرف زدم اما از اونجا که وقتی آدم اوقاتش تلخه باید هراسباب اوقات تلخی براش جور بشه دیدم سرشام بچه نشسته و با اینکه اول شب شام خورده هی بونه میکیره ومادرش هم هرچی اون میخواد بهش میده اخه حوصله ام سر رفت داد زدم کفتم زنیکه هزار دفعه کفتم سرشب شام بچه رو که دادي بخوابونش باز بخرج تو نمیره حالا نمیزاره به بینم چي زهرمار میکنم. کفت (چه خبره امشب سر آوردی تو خونه، خوب بچه داش نمیخواد بخوابه نمیتونم بکشمش که) دیدم اگر حالا حرف بزنم باز دعوا مرافعه به پا میشه هیچی نکفتم وشامو خورده نخورده گفتم جمع کن ورفتم تو رختخواب یك سیکار آتیش زدم، آخرهای سیکارم بود که داشت خوابم میبرد دیدم صدای گریه بچه بلند شد هیچی نکفتم چشمام رو رو هم گذاشتم باز تا اومد خوابم ببره صدای گریه بچه بلند شد مختصر تا نصف شب کیر گریه بچه بودم آخرش طاقت نیاوردم



اعلان

اداره ایالتی معارف خراسان از مدتي قبل درنظر داشته است که یکباب مدرسه دولتي مجانی درمحله خیابان سفلی که از محال پرجمعیت این شهر وفاقد مدرسه دولتی میباشد تأسیس نماید اینك باتوجه اولیاء محترم امور موفق بافتتاح مدرسه دولتی شش کلاسه (پهلوي) درمحله مذکور گردید وباندازه کنجایش مدرسه اطفال بي بضاعت مجانا پذیرفته میشوند.

نمره ۶۱۰۱ مورخه ۳۰ ابان ـ ۱۳۰۸

کفیل معارف واوقاف خراسان: ادیب بجنوردی

آدرس: کوچه شور محل سابق اداره صلحیه

داد زدم اگر هي دقیقه به دقیقه هرچي بچه دلش میخواد بهش ندی اینطور نمیشه کفت (خوب بچه دلش درمیکنه عوض اینکه پاشی دستور بدی بری دکتر بیاری داد میزنی از داد که دل بچه خوب نمیشه باید علاج کرد) دیدم باهمه خریتش درست میگه حالا هرچي بود. دل بچه درمیکنه باید علاج کرد داد و فریاد دل دردرو خوب نمیکنه. نصف شبی پا شدم رفتم بیچاره دکتر همسایه مون‌رو ازخواب کشیدم ودوا گرفتم. زبون بسته

هنوز دوا از کلوش پائین رفته نرفته خوابش برد، اونوقت تازه بی خوابی سرم افتاده بود فکر کردم راستی راستی اگر هر دردی دوش بهش برسه زود خوب میشه مثلاً عوض اینکه روز نومه ها یا مردم داد بزنن که چرا حوم ها آبش کثیفه با اینکه بلدیه هی به حومي ها فشار بیاره که آب خزینه رو عوض کنین باید بفهمیم درد این بیچاره ها چی چی یه چرا داد و بیداد اثر نداره هرچی فکر کردم چیزی سردر نیاوردم صبح زود پا شدم رفتم حوم پهلوی خودم گفتم وقتي از آب بیرن اومدم به حومی بنای اوقات تلخی را میزارم که چرا آب کثیفه تا دردش رو بفهمم، اما اتفاقاً دیدم آب پاك بود وراستی راستی تعریف داشت آمدم سرحوم از اوستا پرسیدم اسم شما چیست گفت بنده ورزنده گفتم همه حومهای سراب اینجوره یا حوم شما گفت چطوره آقا گفتم برخلاف انتظار آب این حوم پاکه اما نمیدونم چرا این حومیها داد وبیداد بخرجشان نمیره گفت آقا تقصیر ندارن نظافت حوم به آبه در مشهد هم آب کم است اون حوم ها که آب از چاه میکشن صبح تاشوم که دونفر عمله آب بکشه تازه سرخزینه رو که خالی شده نمیتونن پرکنن حومهائي که آب راه دارن بیچاره ها با اینکه سال مبلغی باید پول بدهند تازه آب نیست که بهشون بدن بعلاوه سوخت پیدا نمیشه پیشترها مکاری زیاد بود ماها سوخت داشتیم اما حالا از بسکه اتومبیل زیاد شده سوخت پیدا نمیشه باهزار خون دل سه برابر پول میدیم بازم سوخت گیر نمیاد. دیدم بد نمیگه تقصیر نداره باید اول دردش رو علاج کرد یعنی اول باید بریم بلدیه قسمت آب شهررو تامین بکنیم ویك فکری هم برای سوختشون بکنیم اونوقت اگر بازم درست نشد هرکاری ازِ دستمان برمیاد کوتاهی نکنیم:

خیال آشفته

خیال میکنم :

اگر امسال توی بخاریها ذغال سنك بسوزونیم ارزانتر تموم بشه

اگر روی جوب خیابون را بپوشونن بالا خیابون بهتر بشه

اگر سقف بازار رو وردارن کاسب های بازار عمر شون زیاد بشه

اگر زمستونی فقرا را جمع کنند توکوچه ها ازسرما کسی نمیمیره

اگر بلدیه محله نوغون را جزو مشهد حساب کنه گناه نداشته باشه

اگر اجاره بندی دکانها قاعده صحیحی داشته باشه مستاجرین راحت بشن

اگردرمعابر مستراح عمومي سازن کنار کوچه ها... نشه

اگر موسسه رهنی دائر بشه پول دارها تومانی دوقران نزول نخورند

اگر حرفهای آشفته رو گوش کنن کارها خوب بشه

خواب آشفته

گفتم اگر سرکلنك مجروح شده جیب های تو که پرپول شده گفت امسال باجدیت بلدیه انشاالله عمل خیابان خاتمه پیدا میکنه اگر دندانش درد بگیرد قدري پول طلاکوبیده روي ان بگذارد فوراً خوب میشود والا بایك شلنك ازروی جوب پریده وارد بازار میشوی وقیمت برات را سوال میکنی بشرط اینکه نگوئی چرا پول من تنزل دارد والا کفش هائیکه ازدکان هادی اروندي بالا خیابان خریدهٔ تاخانه نرسیده پاره خواهد شد گفتم بیچاره چرم همدان بهترین چرم ها است لیکن یارو صورتش را ازچرم همدان میسازد . بقیه دارد

انتقاد

چون من شنیدم انتقاد خیلی خوبه ازطرفداران علم وادب خواهش میکنم دراطراف روز نامه آشفته هر انتقادی دارن بطور مختصر نوشته بفرستند تابلکه به این وسیله کم کم ماهم مثل سایرین چیز نوشتن را یاد بگیریم اما تمنا میکنم مقصود شان انتقاد باشد نه فحش دادن ویاوه گفتن

منشي آشفته



ریون ایکس

آقای دکتر و . ج . مریضی را که فرستاده بودید تا بوسیله شعاع مجهول (ریون ایکس) معده اورا دیده و عکس انرا برداشته خدمت بفرستم با گرفتاری زیاد معذلك امر شما اطاعت شد واینك توسط این مختصر صورت معاینه را بعرض میرساند: در معده مریض سرکار کرم حماقت زیاد است واین کرم هاشبیه است باعضاء سرکار که در پائین نسخه‌ها مرقوم میفرمائید درقسمت چپ دوانگشت زیر قلب مریض لکه سیاهی پیداست این بیچاره برای پول دلش لك زده وازقراری که میگفت برای یك سردرد سه ماه است خدمت شما مشغول معالجه است واز بس ازاو پول گرفته اید واز دواخانه خودتان دواداده اید دلش لك پیدا کرده . روده اپاندیس مریض بواسطه حب هائیکه مرحمت فرمودید ومعلوم نیست ازسنك ساخته شده یاچیز سخت‌تر بسته شده این است که اظهار درددل میکنه . کلیه مریض عیب ندارد فقط مواد ذغالش کم است وگویا دراثر این باشد که شما بعلاوه حق العلاج رسمی محکمه خود تا ن چند بار ذغال ازاین بیچاره خواسته‌اید واوهم فرستاده . ازبس باره دوش این مریض بدبخت گذاشته اید خیلی زود ممکن است به مرض (هرنی) مبتلا شود خوب است بارش را کمتر کنید . حملهای معده مریض شما صاف شده گویا مسهل ساخت خودتان خیلی مؤثر باشد چند روز ازمسهل دادن خودداری کنید والا بهمر مبارك مریض ازدست میرود . گلوبولهای سفیداغلب مرده اند حب مخصوص کمتر مرحمت فرمائید در خاتمه راجع بعقد قرارداد شما واستاد حسن مرده شور انشاالله همین چند روزه خودم شرفیاب شده قضیه را خاتمه میدهم ..

مخلص شما مامور ریون ایکس

مذاکرات سکینه ورباب

ربابه شنیدم عروس شدي ماشاالله به بختت : سکینه
شوهرت همیشه خودش میکنه رختت : سکینه
همیشه بالا بالا ها میشونه به تختت : سکینه
منکه والله دلم لك زده از برای شوور

رشوه

از قرار اطلاع واصله آقای رشوه که یکی از کارکنان جدی وفعال عدلیه خراسان بودند مرحوم شدند ما به بازماندگان وطرفداران آن مرحوم تسلیت میگوئیم

آشفته

سکینه مرده شورش ببره مردیکه پیره : ربابه
ریشش از سگی بیره مثل پنیره : ربابه
هرچی من بدم میاد برام میمیره : ربابه
برو ناشکری نکن شکر خدا کن دختر

ربابه شوور پیر خوبه که قدر زن رو بدونه
تو نمیفهمی برو مرده شو هرچی جوونه
کاشکی من کاشکی که من جای توبودم دیونه
منکه والله دلم لك زده از براي شوور

سکینه برو این حرفا چیه شوور خوبه جوون باشه
خودشو شیك کنه مثل ماهه تابون باشه
نه که مثل این پدر سگ پیر هف هفون باشه
برو ناشکری نکن شکر خدا کن : دختر

ربابه شوور شیك وقشنك همیشه مال مردمه
همیشه فکر شراب وعرق وجام وخمه
پیش این زنهای بد میره وهمیشه کمه
منکه والله دلم لك زده از برای شوور

سکینه شوور پیر چیه وقتیکه آدم می بینه
دلش آشوب میشه تاقافل عشقش میشینه
چه خبر داري تو از درد دل این سکینه
برو ناشکری نکن شکر خدا کن دختر

من هم اگر دختر بودم زن این جوون ها نمیشدم بقول ربابه شوهر پیر قدر ادم رو میدونه اما وقتي که جوون شد مال ادم نیست همش فکر بیعاریه .. اما این پیر ها روهم که ادم می بینه راستی راستی دلش به هم میخوره

مترجم

اقتباس ازادبیات خارجی

مادر وپسر

تفریق حساب

جعفر دید که هروقت پسر همسایه یك فرمانی براي مادرش میبرد دو سه شاهی به او میدهد. جعفر هم کاهي براي مادرش فرمان برده بود بخیال افتاد سیاهه براي مادرش بنوسید نوشت :

۲ دفعه دنبال هیزم رفتم ـ هردفعه ۳ شاهي = ٦ شاهي
۲ دفعه بي ذغال رفتم ـ دفعه ای ۳ شاهی = ٦ شاهي
٥ نوبت فرمانهای دیگر بردم ـ دفعه ای ۳ شاهی = ١٥ شاهی
جمع . . . . = ۲۷ شاهي

سیاههرا نوشت داد بمادرش که اینرا از توطلب دارم ـ مادر سیاهه را برداشت خندید وهیچ نگفت تاوقت شام رسید ۲۷ شاهي را گذارد در بشقاب جعفر صورت حسابی هم پهلوی ان گذاشت. بالای صورت نوشته بود قرض جعفر بپدر ومادرش

قیمت شیر وپرستاری دوسال ـ سالی یك ماج = ۲ ماج
شش سال شام و ناهار ـ سالي یك ماج = ٦ ماج
شش سال کفش و کلاه ـ سالی یك ماج = ٦ ماج
جمع . . . . = ١٤ ماج

جعفر همینکه سیاههرا خواند رنك ورویش سرخ شد واز خجالت عرق کرد برخواست دست مادرش را بوسید پولهارا پس داد و گفت غلط کردم فهمیدم که من هیچوقت نمیتوانم هرقدر فرمان ببرم تلافی محبتهاي تورا بکنم هروقت فرمان داری به من بده که ازدل وجان میبرم وقول بده که ازسر تقصیر من گذشتهای وهیچ دردات نمانده. مادر گفت قبول کردم ـ اما ماچهارا باید بدهي. . .

نقل از مجله آینده

آشفته

اگر حسابها به این خوبی تفریق میشود چرا بلیط نمایش عشق ادیب را اقایانیکه که گرفته ووجهش را نپرداخته اند هرچه مطالبه میشود پشت گوش میندازند. انشاالله درشماره اتیه اسامي انها مفصلا نوشته خواهدشد

دور بین

ها اینجا قهاره، خوب مجلس گرمیه یکی نشسته تریاك میکشه، یکی داره با ورق فال میگیره اونچند نفر هم مشغول بازی با کار اهسته یکی ده تومان آشوال گذاشته بانگیه قبول نمیکنه، دعوا شروع شد بازي به هم خورد، شخصی که آشوال گذاشته با بانگیه دعوا میکنه، آه چاقو کشید. آی، آی زد به سینه یارو راستی راستی زد، چه خونی داره میاد، بارك الله آفرین آژان امد، آنها را جلب کرد به کمیسار یا، چه خوب مراقب هستند تا آژان آمد بعضیها فرار کردن.

مامور دور بین

مانیتیسم

ـ۳ـ

انسان مقنا طیسی با جذاب و نافذ کسي است که فکر قوي واقبال او با ارادۀ تائب وتوام باشد مقصود ازفکر قوي وکامل فکری است که مبني بر حقیقت ووجدان بوده واز تمام علائق نفسانی بشري ازادباشد فکري را کامل گویند که انسان برحقیقت و حقانیت وصداقت ان اطمینان کامل داشته و تردید بهیچوجه بدان راه نیابد این چنین فکری ضعیفا تولید اراده تائب مینماید

دارای چنین فکری نه تنها قدرت تاثیر دارد بلکه در پرتو ارادهکامل از بعضی امراض وبلیات محفوظ میماند. فکری که بقدرت خود پی نبرده و از حوزه نفوذ اقتدارات خویش غافل باشد ممکن نیست کامل وقوي شود اماهمینکه معنی فکر کامل را دانستید وحقیقت انرا در خاطرخود نقش نمودید قوی شما زیاد شده ومثبت میشود اگرچه خودتا ن حس نکنید

مقناطیس تمام بدن انسان قوه فکریه اوست ومرکز اینقوه مغز است، مغز مرکز ادراك ونسبت بسایر اعضای بدن که دنباله وامتداد ان محسوب میشوند مثبت است

بقیه دارد

مطبعه نور ـ ۱۰۵۸ ـ ٤٠٠ ـ ۹ ر ۸